**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و سوم\_23 آذر 1398**

به مناسبت اینکه در مقدمه سوم انسداد مطرح شده بود که احتیاط مستلزم عسر و حرج است، بعد از بیان شیخ اعظم و توضیح فرمایش مرحوم آخوند نوبت رسید به اینکه یک نگاه اجمالی به ادله نفی حرج کنیم تا در آخر ببینیم نتیجه چیست؟ لذا عرض شد در این جلسه از بحث انسداد و احتیاط جدا بشویم و سراغ قاعده نفی حرج بیاییم.

این بحث که از دو جلسه گذشته شروع شد در بسیاری از موارد فقه که سخن از قاعده نفی حرج برده شده است مفید است به ویژه طبق بیانی که خواهد شد یکی از مهمترین راههای حل و فصل مسائل مستحدثه است.

نتیجه بحث الی الآن این شد که اگر نگاه فقط نگاه قرآنی باشد لاغیر، چه بسا با اشکالاتی مواجه شویم، که مهمترینش این بود که از کجا که قاعده­ایی از قرآن کریم به نام نفی حرج استفاده می شود که توضیحش گذشت. فعلا مماشاةً با مسلک قوم داریم پیش می رویم و الا نهایتا خواهید دید که ما یک تفسیر دیگری برای نفی حرج خواهیم داشت برای این که نفی حرج را قانونی کنیم که هم فقیه بتواند از ان بهره ببرد و هم مکلف، محتاج روایات شدیم، روایت اول را بحث کردیم در مورد جبیره فرمود، یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله عزوجل. درست است که روایت در مقام بیان این است که قرآن کریم در آن آیه کریمه قاعده و قانون به دست می دهد ولی مشکل دیگری پید اشد و آن مشکل این است که این کلمه : و اشباهه" به چه معناست؟ مورد روایت واجبی است به نام وضو، واجب ان هم در حد وضو، حال آیا اولا می شود از کلمه اشباهه، همه واجبات را استفاده کرد حتی اگر اهمیتش بیش از وضو باشد. ثانیا آیا از کلمه اشباهه محرمات هم استفاده می شود؟

اگر آن محرم به حد اضطرار برسد حرفی نداریم، اما آیا می شود به این روایت تمسک کرد و گفت حتی اگر حرام به حد اضطرار هم نرسد، باز حرج آن را بر می دارد؟

به دو نظر در اینجا اشاره می کنم تا بعد ببینیم چه باید گفت:

1. مرحوم آیت الله حکیم در مستمسک، ج5، ص 443 فرموده اند هیچ تفاوتی در ما جعل علیکم فی الدین من حرج بین واجبات و محرمات نیست.
2. در تقریرات نکاح، آیت الله زنجانی حفظه الله ج 13، ص 4580، می فرماید در آیه کریمه فرموده است ماجعل علیکم فی الدین من حرج، و متعلق واژه ایی مثل جعل یا مثل وضع، افعال هستند، امور وجودی هستند که این مصداقش فقط واجبات است نه محرمات که تروک و امور عدمی هستند. لقائل ان یقول، در تقویت فرمایش آقای زنجانی به این که اکثر محرمات به گونه ایی هستند که چه بسا توسط شیطان به طوری تزیین بشود که انسان ان را زیبا ببیند، و ترکش را حرجی ببیند و سخت باشد، حرمت، ملازم با حرج است، چیزی که باب میلش هست، ترک کند، ترک حرام موافق شهوات انسان نیست، حال اگر بخواهیم قاعده نفی حرج را تعمیم بدهیم انگونه که سیدنا الحکیم تعمیم داد، اکثر محرمات دیگر جایز الفعل می شود چون ترکشان حرجی است.

من نمی خواهم نه از راهی که آقای زنجانی وارد شد فعلا وارد شوم و نه از این تقویتی که کردید ولی یک عرضی دارم وان این است که فعلا علی الحساب، اصل حرف ما این است که ادله نفی حرج یک استثناء است بر قاعده اولیه و قاعده اولیه ثبوت همه احکام چه واجبات، چه محرمات در همه حالات حتی حالت حرج است، پس باید حال که استثناء است به قدر متیقن اکتفا کنیم در خروج از قاعده اولیه و قدر متیقن هم فقط واجبات است نه محرمات و بارها گفته ایم همیشه در خروج از قاعده اولیه باید به قدر متیقن اکتفا کنیم.

و الذی یدل علی هذا این که تمام روایاتی که در تطبیق ایه به کار برده شده است مورد وجوب است، بله یک مورد داریم که چه بسا کسی از ان بخواهد در مورد حرمت هم استفاده بکند، تهذیب ج 5، ص 339؛

این روایت در تهذیب مرحوم شیخ است در کتاب الحج:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عُرْوَةَ التَّمِيمِيِّ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمُحْرِمِ يُرِيدُ إِسْبَاغَ‏ الْوُضُوءِ فَسَقَطَ مِنْ لِحْيَتِهِ الشَّعْرَةُ أَوِ الشَّعْرَتَانِ فَقَالَ لَيْسَ بِشَيْ‏ءٍ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ‏.

ممکن است کسی از این روایت استفاده کند و بگوید ما جعل حرام را هم شامل می شود جواب این است که اولا این جا مُحرِم عمدا مو نَکنده است تا حرام مرتکب شود. امام می خواهد بگوید تو که کارت عمدی نبوده است خود را به حرج نیانداز. وقتی شما یک روایت را باید برای من بیاوری که کسی یک کار حرامی را در صورت حرج عمدا انجام داده است. ثانیا محرمات در یک درجه نیستند، مو کندن محرم ذاتی نیست، فقط عند الاحرام حرام است، شما باید یک دلیلی بیاورید که هر دلیلی با هر درجه ایی از حرمت با آیه نفی حرج برداشته می شود. چه این جا بگویید یک حرام معمولی هم ضرر ان هم حرام موقت با نفی حرج می رود اما ایا وقتی این با نفی حرج رفت، قتل نفس هم با حرج میرود؟شرب خمر هم با حرج می رود؟ بنابراین همه روایات در مورد واجبات است و این روایت هم مثل همان روایات در مورد حرام ذاتی ان هم درجه قوی از حرام نیست لذا کسی بگوید نگه داشتن طفل معلول حرجی است پس اسقاط جنین کنید، از یک جواز کنده شدن دو مو، آیا می­شود تعمیم داد که یک آدم را هم بکشید به دلیل نفی حرج لذا شما ببینید در مورد شرب خمر وسائل الشیعه نگاه کنید ج 25، ص 343 باب 20 ابواب اشربه محرمه؛ انجا روایاتی داریم که حتی اگر داروی شما خمر بود استفاده نکنید پس معلوم می­شود روایات در یک درجه نیست.

روایت دوم، روایتی است در وسائل ج 1، ص 163 باب 19، حدیث 14 :

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّا نُسَافِرُ فَرُبَّمَا بُلِينَا بِالْغَدِيرِ مِنَ الْمَطَرِ يَكُونُ إِلَى جَانِبِ الْقَرْيَةِ فَتَكُونُ فِيهِ الْعَذِرَةُ وَ يَبُولُ فِيهِ الصَّبِيُّ وَ تَبُولُ فِيهِ الدَّابَّةُ وَ تَرُوثُ فَقَالَ إِنْ عَرَضَ فِي قَلْبِكَ مِنْهُ شَيْ‏ءٌ فَقُلْ هَكَذَا يَعْنِي افْرِجِ الْمَاءَ بِيَدِكَ ثُمَّ تَوَضَّأْ فَإِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضَيِّقٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ‏ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ‏.

این روایت هم تمسک به آیه کرده است، قانونیت هم دارد، منتها لسان ان روایت این بود که ان هذا و اشباهه که این جا نیست ولی اینجا جمله ایی است که ان جا نیست: فان الدین لیس بمضیق

اما حال آیا از این روایت حرجی در مورد محرمات را هم می شود اثبات کرد؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.